



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

# جوابیه‌ای به یک نانقد

در نقد مطلب «در دفاع از استقلال چپ انقلابی»

لیلا حسین‌زاده



دی ۱۳۹۹

هسته‌ی سرخ علی موسیو در متنی تحت عنوان «[در دفاع از استقلال چپ انقلابی](#)» با ارجاع به مناظره‌ای که اینجانب در آن شرکت کردم نوعی «نانقد» را مکتوب کرده‌اند. در ادامه توضیح می‌دهم که چرا متن ایشان، خواسته یا ناخواسته نمی‌تواند خود را به سطح یک نقد یا تحلیل مشخص از موضوع مشخصی که ابتدای متن بدان پرداخته می‌شود بر بکشد:

**۱. فرم و نظم نوشتار:** نویسنده(گان) در ابتدای متن می‌گویند «مناظره» یا «گفتگویی» بین اینجانب و «دو تن از نمایندگان جریان عدالت‌خواهی» آن‌ها را بر این داشته تا ضرورت حفظ خط مرزهای چپ انقلابی را توضیح دهند؛ در پانویس تأکید می‌کنند که نفس عمل مناظره فارغ از محتوای آن اهمیت دارد، همچنین وعده می‌دهند که در مسیر نوشتار قرار است قانع‌مان کنند که چرا نفس عمل مناظره در احتمالاً مخدوش کردن مرزبندی با دشمن اهمیت دارد. پس از آن مجموعه‌ای از بندها را طرح می‌کند که در هریک، یک گام به توضیح اینکه جنبش عدالت‌خواه دانشجویی و محور مقاومت بر چه مبنایی شکل گرفته‌اند و چرا دشمن هستند نزدیک می‌شود تا نهایتاً در بند ۱۴، به خوبی دشمنی این دو نیرو با چپ مستقل انقلابی را تشریح می‌کنند و کارویژه‌ی سرکوبگرانه‌ی آن‌ها برای چپ انقلابی را شرح می‌دهند. در نهایت هم به تکرار یک سری از اصول می‌پردازند؛ می‌گویند «به باور ما خطر اصلی برای نیروهای چپ انقلابی در آن است که با تأکید یک‌سویه، بر پیش‌زمینه‌های اجتماعی تاریخی عامی که گرایش به آموزه‌های چپ را به‌طور بالقوه تقویت می‌کنند ناخواسته مرزهای بین گفتمان چپ مردم‌محور و چپ دولت‌محور و اهداف تماماً متعارض آن‌ها را کمرنگ سازند» یا می‌گوید «نخستین گام برای رویارویی با این وضعیت (یعنی برآمدن شبه چپ دولت‌محور)، مخدوش‌سازی این بازنمایی کاذب و سر باز زدن از همه‌ی اقداماتی است که ناخواسته این شیوه‌ی پیچیده‌ی سرکوب را تسهیل می‌کند». همچنین دوباره تأکید می‌کند «نیروهای چپ انقلابی، ضمن بسط فعالیت‌های اساسی خویش، باید مرزبندی خویش با دشمن طبقاتی را توأمان در ساحت‌های عملی و نمادین حفظ کنند، به بیان دیگر باید اقدامات خویش را همچنین از زاویه‌ی تأثیرات آن‌ها به تقویت یا تضعیف این مرزبندی‌ها ارزیابی کنند». نویسنده ضمن تأکیداتی ضمنی بر اینکه بازنمایی رسانه‌ای اهمیت دارد و نهایتاً «آن‌ها» در بازنمایی رسانه‌ای پیروز می‌شوند، یک سری توصیه‌ها علیه «علنی‌کاری بی‌قاعده» و «فردگرایی» طرح می‌کنند و متن به پایان می‌رسد. مخاطب متن اگر نخواهد بر اساس تفسیر و حدس منظور، عمل کند، قطعاً گیج می‌شود که موضوع متن اساساً چیست و چه منطقی را می‌خواهد دنبال کند. متن، حتی یک بار هم به صراحت نمی‌گوید که آن مناظره یکی از مصادیق خدشه‌دار شدن مرز با دشمنانی چون عدالت‌خواه‌ها و محور

مقاومتی‌هاست و به همین دلیل در ابتدای چنین متنی از آن یاد شده است؛ در ابتدا باید بر اساس فحوای کلام خود خواننده چنین چیزی را تفسیر کند، بعد که در زیرنویس می‌گوید «از آنجا که نفس چنین رویکردی مورد نظر ماست مضمون سخنان آن رفیق یا شکل برخورد تابوشکنانه‌اش محل بحث نیست، چون دریافت ما این است که اهمیت تأثیرات خود این اقدام به مراتب بیش از تأثیرات مضمونی یا شکلی یا نحوه‌ی حضور در این گفتگوست، امیدواریم روند استدلالی نوشتار مبانی این دریافت را برای مخاطب روشن سازد». مخاطب باید بدون اینکه واقعا در متن بخواند احتمالا نتیجه بگیرد که نفس مناظره، مخدوش کردن مرزگذاری با دشمن است و در ادامه قرار است توضیح داده شود که چرا! اما هرگز توضیحی در کار نیست که اهمیت تأثیرات خود این اقدام چیست. همان‌طور که گفتیم در ادامه صرفا ثابت می‌شود که «جنبش عدالت‌خواه دانشجویی» و «محور مقاومت» به چه نحوی دشمن چپ انقلابی هستند و مرزگذاری با آنها ضروری است! ۱. چرا نفس آن مناظره مخدوش کردن مرزگذاری با دشمن است؟ ۲. چرا نفس مناظره بر محتوای آن ارجحیت دارد؟ ۳. طرفین آن مناظره چه نسبتی با شبه چپ دولت‌ساخته دارند؟ ۴. توصیه در رد علنی‌گرایی و فردگرایی چه نسبتی با کل متن دارد؟ ۵. آیا رد علنی‌گرایی و فردگرایی در نسبت با رد مناظره به‌عنوان مخدوش‌کننده‌ی فرد با دشمن قرار می‌گیرد؟ ۶. علنی‌گرایی چپ دهه‌ی هشتاد چه نسبتی با علنی‌گرایی چپ در دهه‌ی نود دارد که اینگونه بی‌محابا یکی گرفته می‌شود؟

این سوالات که از ابتدای متن توقع پاسخ به آنها وجود دارد هرگز پاسخی در متن نمی‌یابند؛ بلکه تلاش می‌شود پیش‌فرض‌هایی برای مخاطب بدیهی انگاشته شود که بدیهی نیست. صرفا در مورد سؤال ۲، یک‌جا تلاش می‌کند با تأکید بر قدرت بازنمایی رسانه‌ای دشمن بگوید که نفس این مناظره مسأله‌دار است و نیازی به ورود به محتوا نیست؛ اما متن، خودش را نقض می‌کند و در ادامه می‌گوید: «برجسته‌سازی پیامدهای ضد‌مردمی خط مشی شبه چپ دولتی و تناقضات بنیادی‌اش با اهداف و داعیه‌های منادیان این جریان‌ات، شیوه‌ای اصولی‌تر برای روشن‌گری انتقادی رو به کسانی است که جای واقعی آنها علی‌الاصول می‌توانست در جبهه‌ی چپ انقلابی باشد نه در جبهه یا پشت جبهه‌ی دشمن». تناقض در اینجا است که خود متن داعیه دارد که نفس گفتگو یا مناظره با چنین افرادی، خدشه‌دارسازی مرزهاست، اما در این فراز بر نوعی رویکرد محتوایی در خطاب به چنین کسانی تأکید دارد و خودش نشان می‌دهد که رویکرد محتوایی در خطاب به این افراد اهمیت دارد. حالا اگر بر اساس همین فراز گفته شده به متن پاسخ دهیم که در آن مناظره دقیقا پیامدهای ضد مردمی خط مشی سیاسی احمدی‌نژاد و

جنبش عدالت‌خواه دانشجویی و تناقضات بنیادینش خطاب به کسانی گفته شد که جای واقعی آنها می‌توانست در جبهه‌ی چپ انقلابی باشد نه در جبهه یا پشت جبهه‌ی دشمن چه؟ از قضا مهم‌ترین تریبونی که از آن چنین محتوایی می‌تواند مخاطب خود را بیابد چنین مناظره‌هایی است که در شرایط کنونی ما به مخاطب «آنها» استثنائاً دسترسی پیدا می‌کنیم، آن‌گاه نویسنده‌ی عزیز چگونه می‌خواهد از دود نشدن و به هوا نرفتن گزاره‌ی «نفس مناظره به‌خاطر بازنمایی رسانه‌ای اهمیت دارد نه محتوای آن» جلوگیری کند که بدون توضیح و تشریح همچون اصلی مسلم فرض گرفته است؟

**۲. ایرادات محتوایی:** نویسنده سنگ‌بنای متن خود را بر داده‌ی اساسی اشتباهی می‌گذارد؛ می‌گوید «گفتگو یا مناظره با دو تن از نمایندگان جریان عدالت‌خواهی. به نظر می‌رسد نویسنده چنان از فضای فعالیت و سیاسی کشور دور است که نمی‌داند ما چیزی تحت عنوان «جریان عدالت‌خواهی» نداریم. همچنین چنان به خود زحمت نداده تا درمورد مناظره‌ای که می‌خواهد نقدش کند بداند، که مطلع نیست مناظره با یکی از اعضای تصفیه‌شده از جنبش عدالت‌خواه دانشجویی و یکی از «هواداران» احمدی‌نژاد انجام شده که اساساً شبه‌چپ یا عدالت‌خواه محسوب نمی‌شود. این یعنی اساساً روند نقد نویسنده مادامی که می‌خواهد ایراد مناظره را نشان دهد، باید به نحو دیگری شکل بگیرد.

نویسنده دیگر نباید صرفاً به مقوله‌ی مبهم و غیرواقعی به عنوان «جریان عدالت‌خواهی» یا همان «جنبش عدالت‌خواه دانشجویی» بپردازد، بلکه باید بتواند تصفیه‌های انجام شده و نتایج این تصفیه‌ها و سرنوشت گروه‌های تصفیه‌شده از جنبش عدالت‌خواه دانشجویی را تشریح کند، مسایلی که با کلی‌نویسی‌های متن، در تعارضند. همچنین باید نشان دهند یک «هوادار» احمدی‌نژاد (و نه کسی که مسئولیتی در دولت او داشته) چگونه وقتی طرف مناظره قرار می‌گیرد، مرزها مخدوش می‌شوند. نویسنده حتی ابا دارد که اصطلاح «مناظره» را به کار برد، چون خود به خوبی می‌داند که «مناظره» همیشه بین کسانی صورت می‌گیرد که نیروهای رقیب یا دشمن بلحاظ سیاسی هستند و حضور در مناظره‌ای فی‌نفسه نه مرزی را مخدوش می‌کند نه نیروهای سیاسی را به هم نزدیک می‌سازد، بلکه قرار است مخاطب قضاوت کند که در مسایل مختلف، حق با کدام رویکرد است. ضمن آنکه حضور فرد در مناظره به معنای فردگرایی نیست بلکه کسی که به عنوان «فعال دانشجویی» در مناظره‌ای شرکت می‌کند به یقین با هسته‌ای از فعالان هماهنگ کرده و چنین قضاوتی خود به دلیل دوری از فضای فعالیت است.

نویسنده چگونه توانسته چنین متن ناهمسازی را بدون اطلاع اولیه از داده‌های اساسی برای طرح مسأله به نگارش درآورد؟

بگذارید برای یک بار هم که شده ایجابی توضیح دهم. آنچه در لایو اینستاگرامی اتفاق افتاد، «مناظره‌ای» بود که بین یک «فعال دانشجویی» چپ، یک فعال دانشجویی که از جنبش عدالت‌خواه تصفیه شده و یک هوادار احمدی‌نژاد حول موضوع دموکراسی شکل گرفت. ضرورت حضور در چنین برنامه‌ای همان بود که در جایی از متن ذکر شده: «برجسته‌سازی پیامدهای ضد مردمی خط مشی سیاسی گروه‌های دولت‌محور و تناقضات بنیادی‌اش با اهداف و داعیه‌های منادیان این جریان‌ها رو به کسانی که جای واقعی آن‌ها علی‌الاصول می‌توانست در جبهه‌ی چپ انقلابی باشد نه در جبهه یا پشت جبهه‌ی دشمن». توجه داشته باشید چنین افرادی در شرایط عادی نمی‌توانند مخاطب ما باشند و به آنها دسترسی نداریم. بنابراین مخاطب ما از اساس مخاطبان گروه‌های دیگر شرکت‌کننده در آن مناظره بود و در این صورت بازنمایی رسانه‌ای فارغ از محتوا بی‌معناست. برای این که مناظره چقدر توانسته به ضرورت فوق‌الذکر پاسخ دهد باید به سراغ نقد محتوای آن رفت؛ کاری که نویسنده ادا به آن نزدیک نشده و بلکه به نظر می‌رسد حتی خودش محتوا را رؤیت نکرده و الا می‌دید که چگونه دست دولت آقای احمدی‌نژاد به‌عنوان دولتی ضد مردمی و نماینده طبقه حاکم و به یغما برنده‌ی منابع سرزمینی برای هوادارانش رو شده و همچنین جنبش عدالت‌خواه دانشجویی به‌عنوان بخشی از برنامه‌ی سپاه برای اخته‌سازی جنبش‌های اعتراضی طبقه کارگر، افشا شده است. توجه داشته باشید این افشاگری اگر برای مخاطبان چپ و در محیطی که اساساً خالی از مخاطبان هوادار احمدی‌نژاد و کسانی که دل در گروه عدالت‌خواهی دارند طرح می‌شد، مصداق خود‌گویی و خود‌خندی بود.

اکنون سؤال ما این است که آیا برخی چپ‌های ایران از آلودن دامن‌شان به مواجهه با نیروهای سیاسی رقیب و دشمن می‌هراسند؟ آیا ترس دارند که رفیق‌شان از طریق یک مناظره، مرز‌گذاری را با دشمن از دست داده باشد؟ آیا چنان خود را در عرصه‌ی سیاست دست‌کم می‌گیرند که هر نوع بیرون رفتن از محافل یک‌دست و حرف‌زدن برای مخاطبی که از «ما» نیست را مصداق انحراف و مخدوش‌سازی مرز می‌پندارند؟ چنین «نانقد»هایی صرفاً در نوشته‌ی مورد بحث مطرح نشده بلکه به همین صورت بدون پشتوانه و استدلال از جانب دیگر رفقای چپ هم صورت گرفته است. نوعی از مواجهه که بیش از آنکه طرح نقدی استوار علیه یک کنش باشد، بروز و ظهور نشانه‌هایی در رفتار جمعی یک طیف سیاسی است که باید در جایگاه خود مورد بررسی قرار گیرد.

در نهایت باید تأکید کنم بسیار خوشحالم موضع علیه آن مناظره، به هر صورت، زمینه‌ای را فراهم کرد تا با دقت و درستی زمینه‌های شکل‌گیری و ضرورت مرز‌گذاری با چپ محور مقاومت و جنبش عدالت‌خواه

دانشجویی در آن متن طرح شوند. افشای ماهیت این دو نیرو که اصل بدنه‌ی نوشتار مورد بحث را تشکیل می‌دهد چنان ضروری است که خطاهای حاشیه‌ای در مقابلش هیچ است.